

يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ. قُمْ اللَّيْلَ الْأَقْلِيلًا
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ

رسول پوشانیده

مزمل و مدثر

تفسیر کلمات

تالیف: آری ربین

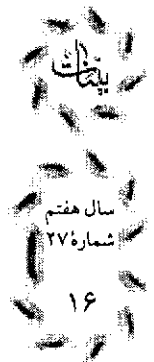
ترجمه: مرتضی کریمی نیا

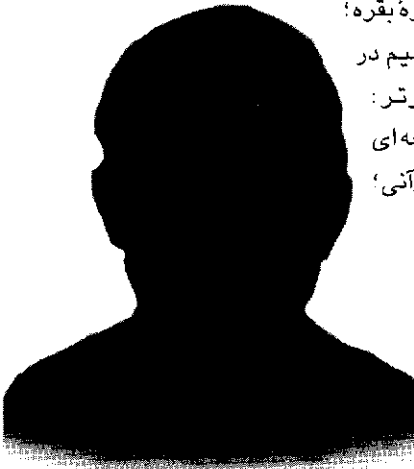
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این مقاله ترجمه ای است از:

Uri Rubin, "The shrouded messenger: on the interpretation of al-Mazzammil and al-Muddaththir", in *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 16 (1993) pp. 96-107.

مؤلف این مقاله، آقای آری ربین از محققان علوم قرآن و سیره در دانشگاه های غربی، و نیز یکی از مؤلفان *دائرة المعارف قرآن* چاپ لیدن هلند است. از وی تاکنون ترجمه فارسی دو مقاله، به همین قلم در مجلات قرآنی ایران منتشر شده است: الف. «اقرأ باسم ربك... نکاتی در تفسیر نخستین آیات سوره علق»، *مجله پژوهشهای قرآنی*، ش ۱۹-۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸. ب. «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین سبع المثانی»، *مجله ترجمان وحی*، سال چهارم، ش ۲، شماره پیاپی ۸، اسفند ۱۳۷۹. عناوین پاره ای دیگر از مقالات وی، که همگی صبغه تاریخی-تفسیری دارند از





این قرار است: تجارت مکی و تفسیر آیه ۱۹۸ سوره بقره؛
حنیفیت و کعبه: جستاری در سابقه دین ابراهیم در
عربستان پیش از اسلام؛ الصمد و خدای برتر:
مطالعه ای در سوره اخلاص؛ ایلاف قریش: مطالعه ای
در سوره قریش؛ برائت: مطالعه ای در چند فراز قرآنی؛
ابولهب و سوره مسد.

آیات نخست سوره های مزمل و مدثر خطاب به

شخص پیامبر اسلام اند. در آیات نخست هر دو سوره، امر بر خیز (فم) آمده است. در سوره مزمل به پیامبر فرمان می دهند که شب را به نماز بر خیزد؛ و در سوره مدثر، فرمان این است که بر خیز و انداز کن. این هر دو فراز قرآنی، حاوی دو عنوان منحصر به فرد برای پیامبر اند: در اولی با عنوان المزمّل و در دومی با عنوان المدثر، پیامبر را مخاطب قرار می دهند:

يا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ . قَمِ اللَّيْلَ الْأَقْلِيلَا (مزمل، ۱/۷۳، ۲)

يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . قُمْ فَأَنْذِرْ (مدثر، ۱/۷۴، ۲)

دو عنوان المزمّل و المدثر توجه محققان غربی را به خود جلب کرده و پس از کتاب تاریخ قرآن، تألیف مشترک نلدرکه و شوالی، دیدگاه رایج در تحقیقات غربی ظاهراً این بوده است که این القاب و عناوین، بازتابی از اعمال متنبیان و کاهنان پیش از اسلام است. عادت کاهنان این بود که در حال دریافت الهاماتشان، خود را در ردایی می پوشاندند و از آنجا که اصطلاحات مزمل و مدثر به معنای پوشیده یا پوشانیده شده (در درون ردا و مانند آن) است، نتیجه گرفته اند که حضرت محمد نیز از عمل ایشان تقلید و تبعیت کرده است.^۱

با بررسی تفاسیر اسلامی، بی درنگ با این واقعیت روبرو می شویم که چنین تفسیری از این اصطلاحات به هیچ وجه در تفاسیر اسلامی نیامده است. در واقع می توان ادعا کرد که مفسران مسلمان نمی توانسته اند این دیدگاه را بپذیرند که الهامات نبوی حضرت محمد خاستگاهی مشابه با اعمال و رفتار کاهنان و متنبیان پیش از اسلام داشته است. از جهتی دیگر، نبود چنین

تفسیری در منابع اسلامی، نشان می‌دهد که این امر هیچ‌گاه روی نداده است. ماجرای واقعی هر چه باشد، انبوهی تفسیر از این دو واژه در منابع اسلامی وجود دارد که تا کنون به طور کامل مورد تحلیل قرار نگرفته‌اند. به نظر می‌رسد که چنین تحلیلی نه تنها تفسیر و معنای این دو اصطلاح را روشن‌تر می‌کند، بلکه سیمای پیامبر در نظر مسلمانان قرون نخست را برای ما بهتر ترسیم می‌کند.

یکم

تفاسیر مختلف اسلامی از واژگان المزمّل / المذثر را می‌توان با توجه به دلایلی که ایشان برای حالت پوشیده بودن حضرت محمد ارائه می‌دهند تقسیم بندی کرد. دسته نخست را می‌توان تبیین‌های «خنثی»^۲ نامید؛ یعنی آنها که هیچ دلیلی ذکر نمی‌کنند. برخی از تفاسیر این دسته نخست تنها به بیان لغوی این واژگان می‌پردازند. قتاده (م ۱۱۸ هـ) صرفاً می‌گوید که المزمّل عبارت است از «المزمّل فی ثیابه»^۳، اما المذثر یعنی «المتذثر فی ثیابه». ابن قتیبه (م ۲۷۶ هـ) به همین شیوه بیان می‌کند که المزمّل یعنی «المتلقف فی ثیابه»^۴. زمخشری این نکته را اضافه می‌کند که المزمّل به کسی می‌گویند که با «دثار»^۵ پوشانده شده باشد، همان که بر روی «شعار» - نوعی لباس زیر - می‌پوشند. وی همچنین حدیث «الانصار شعار والناس دثار» را ذکر می‌کند.^۵ دیگر تفاسیری که در شمار این دسته نخست قرار می‌گیرند، تنها به این امر اشاره می‌کنند که حضرت محمد پوشیده شده بود. روایتی به نقل از ابن عباس در بیان عبارت مذثر می‌گوید:

پیامبر عادت داشت که خود را در جامه‌ای بپوشاند.^۶

ابراهیم نخعی (م ۹۶ هـ) اظهار می‌کند که آیه نخست سوره مزمّل وقتی بر حضرت محمد نازل شد که خود را در عبا [یا لفافه] ای پوشانده بود.^۷ تفسیری مشابه به نقل از همو، در بیان معنای آیه نخست سوره مذثر هم روایت شده است.^۸ مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ هـ) در شرح و بیان آیه نخست سوره مزمّل می‌گوید:

... دلیل این عمل آن بود که پیامبر در وقت خروج از خانه با لباس‌هایش بیرون آمده بود، آنگاه

جبرئیل او را ندا داد، یا ایها المزمّل، یعنی ای کسی که لباس‌هایت را پوشیده‌ای و آنها را بر خود

برگرفته‌ای.^۹



دسته دوم از تفاسیر را می توان تبیین های «ستایشی»^{۱۰} نام نهاد. حضرت محمد بنا به غرضی مقدس و الهی فرمان می یابد که خود را در ردایی پوشاند، و به همین سبب او را المزمّل / المدثر خطاب می کنند. از این رو، این عناوین برای ستایش و تحسین پیامبر به کار رفته اند. نخستین تفسیر از این دسته، آن دلیل مقدس و الهی برای پوشیده بودن حضرت محمد در جامه هایش را نماز می داند. البته این تفسیر تنها به بیان آیه نخست سوره مزمل مربوط است که در آیه دوم همین سوره فرمانی خاص به اقامه نماز شب آمده است. آلوسی روایتی از قتاده نقل می کند، دایر بر این که حضرت محمد برای ادای نماز، خود را در لباس هایش پوشانده بود (ترمذی)؛ او مشغول آمادگی برای نماز بود و به همین جهت، با جمله ای به این مضمون مورد خطاب قرار گرفت: «ای آنکه آماده عبادت خداوند می شوی» (... علی معنی یا ایها المتسعد للعبادة)^{۱۱}. تفسیری مشابه با این از فرّاء (م ۲۰۷هـ) نقل شده است که می گوید مزمّل کسی است که خود را در لباس پوشانیده و آماده انجام نماز می شود، و او رسول خداست.^{۱۲} این را رأی و نظر کلبی (م ۱۴۶هـ) نیز دانسته اند.^{۱۳} زمخشری می گوید که پیامبر در حالی که جامه ای پشمی (مرط) متعلق به عائشه را پوشیده بود به ادای نماز مشغول بود؛ قرآن او را ستایش و تحسین می کند و فرمان می دهد که بدین راه و رسم ادامه دهد. روایتی به این مضمون نقل است که نیمی از آن جامه، خود عائشه را در حال خواب پوشانیده بود و نیم دیگر پیامبر را در حال نماز می پوشانید.^{۱۴}

دیگر تفاسیری که در این دسته دوم قرار می گیرند، آن دلیل مقدس و الهی برای پوشیده بودن حضرت محمد را کمابیش خود رسالت نبوی عنوان می کنند. این تفاسیر که کاملاً استعاری و مجازی اند، بر این امر دلالت دارند که حضرت محمد تحت پوشش قرار گرفته بود؛ یعنی بار نبوت بر دوش او آمده بود. تفسیر عکرمه (م ۱۰۵هـ) از المزمّل چنین است:

زملت هذا الامر فقم به، این امر را بر دوش تو نهاده اند، پس آن را بر گیر و ادا کن.^{۱۵}

عکرمه در تفسیر آیه نخست سوره مدثر نیز می گوید: دثرت هذا الامر فقم به، که به همان

معناست.^{۱۶}

همچنین نقل می کنند که عکرمه، کلمات المزمّل / المدثر را به صورت المزمّل / المدثر قرائت می کرده است.^{۱۷} بنا به نقل دیگری از رأی و تفسیر عکرمه، حضرت محمد از آن رو در اینجا

خطاب می شود که بار قرآن را بر دوشش نهاده اند. ۱۸ علاوه بر این، برخی در رأی و تفسیر عکرمه شاخ و برگ ها و تفصیلاتی افزوده اند. در تفسیر آلوسی چنین آمده است:

برخی می گویند پیامبر را به نبوت و کرامت روحی پوشانیده بوده اند (المقدّر بالنبوة

والكرامة النفسانية). ۱۹

در تفسیر فخر رازی آمده است که او با لباسی از علم عظیم و خلق کریم و رحمت کامل پوشیده شده بود. ۲۰ آلوسی نیز تقریباً به همین سان، تفسیر دیگری را نقل می کند با این مضمون که بر حضرت محمد صورتی انسانی پوشانیده اند که حقیقت ازلی (الحقیقة المحمدیة) او را پنهان کرده است. ۲۱

تفاسیری که در این دسته دوم جای می گیرند عناوین مزمل / مدثر را، القابی افتخار آمیز و محترمانه برای حضرت محمد می شمارند. از این رو، این عناوین در شمار اسامی و القاب شریف حضرت محمد قرار می گیرد که برخی مولفان مسلمان در صدد گردآوری آن از متن قرآن بوده اند. مثلاً ابو سعد خرگوشی (م ۴۰۶ هـ) توانسته است تقریباً ۳۰ مورد از این اسامی و عناوین را در آیات قرآن بیابد. ۲۲ ابن شهر آشوب، مولف شیعی (م ۵۸۸ هـ)، در مقدمه فهرست خود ادعا می کند که قرآن حاوی ۴۰۰ نام از نام های پیامبر است. ۲۳ هم خرگوشی و هم ابن شهر آشوب در فهرست هایی که ارائه می دهند، دو عنوان المزمل و المدثر را ذکر می کنند.

سوم

نکته در خور توجه این است که در میان تفاسیر مختلف از المزمل / المدثر دسته سومی هست که می توان آنها را تبیین های «مذمتی» ۲۴ نامید. در این بخش به تفاسیری بر می خوریم حاکی از اینکه علت پوشیده بودن حضرت محمد، قصور یا ناتوانی ایشان در ادای رسالت نبوی بوده است. حالت پوشیدگی وی، نشانه عدم فعالیت، گوشه گیری و انصراف، و عدم تمایل او به رویارویی با مشکلات موجود در انجام وظایف رسالت نبوی اش است. فرمان های بعدی (یعنی فم اللیل...، قم فأنذر) دستوراتی هستند در جهت تغییر این حالت نابجا، و انجام وظایف با شجاعت و فداکاری.

نخستین تفاسیر این چنینی، بر حوادثی از زندگی حضرت محمد پیش از بعثت و نزول وحی



تاکید دارند. فخر رازی تفسیری را نقل می‌کند که مطابق آن، حالت پوشیدگی حضرت محمد، استعاره‌ای است از خلوت و انزوای ایشان در کوه حراء؛ همان‌جا که وی در آن، عادت به تحنّث داشت. فخر رازی می‌گوید:

آنکه در لباسی پوشیده است (المتدثر بالثوب) مانند کسی است که در آن مخفی شده است. پیامبر در کوه حراء به کسی می‌ماند که از مردمان مخفی می‌شود، گویی چنان است که به او می‌گویند، ای مخفی شده در جامه گمنامی و عزلت، این رسالت را بر دوش گیر، از گوشه عزلت بدر آی، و مأموریت انذار مردمان و هدایت ایشان به معرفت الله را انجام ده. ۲۵

دیگر منقولات، به خود رویداد بعثت و اوّلین وحی نازل شده توجه کرده‌اند. این روایات در قدیم‌ترین جوامع حدیثی و کتب تفسیری ذکر شده، و در واقع، کاملاً شهره‌اند. در این روایات چنین نقل است که حضرت محمد - یا برای نخستین بار و یا پس از دوره‌ای از فترت وحی - با جبرئیل مواجه شد که این رویارویی اضطراب بسیاری در او ایجاد کرد. وی شتابان به خانه آمد، درخواست کرد تا او را بپوشانند و می‌گفت «زَمِّلُونِي، زَمِّلُونِي» یا «دَثِّرُونِي، دَثِّرُونِي» ۲۶. بنا به این روایات، علت درخواست حضرت محمد برای پوشانیده شدن، تلاش برای مخفی شدن از جبرئیل است. گاه نیز می‌گویند که نیاز محمد به پوشیده شدن امری طبیعی بوده، چه نزول وحی موجب لرزش و سرما در او می‌شده است. ۲۷

به هر حال، مؤلّفان مسلمان بدین نکته واقف بوده‌اند تا پیش از نزول نخستین وحی، حضرت محمد هیچ نوع رسالت نبوی‌ای ابلاغ نمی‌کرده است و به همین دلیل قرآن او را صرفاً با عنوانِ المزمّل / المدثر، و نه با عنوانِ النبی یا الرسول خطاب کرده است. ۲۸ سهیلی (م ۵۸۱ هـ) خاطر نشان می‌کند که جبرئیل پیامبر را با عبارت «یا محمد» خطاب نکرد، بلکه گفت «یا أيّها المدثر»، تا به او احساس مهر و ملاحظت پروردگارش را برساند (لیستشعر اللّین والملاطفة من ربّه... ۲۹). تفاسیر دیگر حکایت از آن دارند که حالت پوشیده بودن حضرت محمد، به دلیل نومیدی ناشی از مخالفت معاندان و منکرانش بوده است. روایتی که سندش به جابر بن عبد الله صحابی می‌رسد چنین می‌گوید که:

قریش در دار الندوة گرد آمدند و مشورت کردند که برای دور کردن مردم از اطراف حضرت محمد، او را به چه نامی بخوانند. یکی گفت، کاهن، دیگری مجنون و سومی شاعر را پیشنهاد کرد.

سرانجام بر این عنوان توافق کردند، آنکه میان عاشق و معشوق جدایی می‌افکند، (بفترق بین الحبيب وحبیبه). پیامبر این سخن را شنید، خود را پوشانید و در لباسهایش پوشیده ساخت (فتمزل فی ثیابه و تدثر فیها). جبرئیل که نزدش آمد، او را خطاب کرد، یا ایها المزمّل، یا ایها

المدثر. ۳۰

نقل دیگری با همین مضمون، به ابن عباس منتسب است. بنا بر آن روایت، ولید بن مغیره ضیافتی برای قریش ترتیب داد که در آنجا برای یافتن نام و عنوانی برای حضرت محمد مشورت کردند. عناوین پیشنهادی ساحر، کاهن و شاعر بودند؛ اما سرانجام بر عنوان «سحر یوثر» اتفاق کردند. وقتی حضرت محمد از این امر اطلاع یافت، بر سر خود پوششی برگرفت و خود را پوشیده ساخت (وقنح رأسه وتدثر). آنگاه خداوند آیات نخست سوره مدثر را نازل کرد. ۳۱ تعبیر «سحر یوثر» که در آیه ۲۴ سوره مدثر ذکر شده است، فراز آغازین این سوره را به صورت فرمانی الهی می‌نمایاند که به حضرت محمد دستور می‌دهد از سخنی که کافران راجع به او در آن آیه می‌گویند نومید و دلگیر مباشد.

طبرسی (۵۴۸هـ) همین تفسیر را بدین شکل نقل به معنا می‌کند:

ای آنکه می‌خواهی با پوشانیدن خود از آزار ایشان در امان مانی، با انذار ایشان به استقبال آن

آزار و اذیت برو و قوم خویش را از آتش جهنم بترسان، گو اینکه ایمان نیاورند. ۳۲

در برخی تفاسیر، این عدم فعالیت و پوشیده بودن حضرت محمد، ناشی از یک ضعف شخصی، یعنی نفسانیات شمرده شده است. بنا بر یکی از این تفاسیر که فخر رازی در توضیح کلمه المزمّل نقل می‌کند:

پیامبر در ردایی پشمی متعلق به همسرش خدیجه پوشیده و مشغول استیلا با وی بود که در

همان وقت آیات نخست سوره مزمّل نازل شد، گویی به او گفته شد، امور نفسانی را رها کن و خود

را به عبادت پروردگار مشغول بدار. ۳۳

در نقل‌های دیگر از همین تفسیر، آن امر نفسانی صرفاً خواب است؛ مزمّل به کسی اطلاق می‌شود که در حال خواب خود را در پتویی پوشانیده است، و این واژه به نحو استعاری در بیان کاهلی و عدم فعالیت به کار می‌رود. روشن‌ترین بیان از این تفسیر را زمخشری در کشف آورده است. وی شعری از ذوالرّمه (۱۱۷هـ) نقل می‌کند که در آن واژه مزمّل به معنای «فرد تنبل،



مسامحه کار، که از سختی‌ها کناره می‌گیرد، در دفع مشکلات نمی‌کوشد و هیچ دشواری را بر دوش نمی‌گیرد، به کار رفته است. به گفته زمخشری، حضرت محمد عادت داشت که شب را در پتویی بخوابد؛ نحوه خطاب آیه در اینجا، این عادت او و نیز آسوده خوابیدن شبانه‌اش را -چنانکه گویی هیچ امر مهم دیگری وجود ندارد- مذموم نشان می‌دهد. وی می‌افزاید که در فراز آغازین سوره مزمل، حضرت محمد ترغیب می‌شود که به جای زممل، تشمر کند، یعنی از رختخواب بیرون آید، مشغول کار شود و خویش را وقف عبادت خداوند کند. زمخشری به این دلیل چنین استنباطی را مطرح می‌کند که تاکید دارد حضرت محمد و صحابه او در انجام این امر الهی، خواب را رها کردند و تمام شب را به نماز و عبادت پرداختند، تا آنجا که به قدری ضعیف و رنجور گشتند که خداوند بدیشان اجازه داد تنها پاره‌ای از شب را به نماز ایستند. ۳۴

چنین تفسیری از واژه مزمل که از بافت و سیاق مجموعه سوره مزمل بهره می‌گیرد، ریشه در روایات تفسیری قدیم تر دارد. از سندی (م ۱۲۸هـ) نقل است که حضرت محمد برای خواب، خود را پوشانیده بود (...وكان قد ترمّل للنوم). ۳۵ همین بیان را از قول ضحاک (م ۱۰۵هـ) نیز نقل کرده‌اند. ۳۶ تفسیر یاد شده در شرح و بیان آیات نخست سوره مدثر هم آمده است. فخر رازی می‌گوید که حضرت محمد پوشیده در لباس‌های خویش خوابیده بود (كان نائماً متدثراً بشابه)، که جبرئیل آمده، او را بیدار کرد و گفت: «يا أيها المدثر. قم فأندر». گویی به او می‌گوید: «خواب و پوشش خود را کنار بگذار و خود را به انجام رسالت پروردگارت مشغول بدار». ۳۷ چنین تفسیری از واژه مدثر بار دیگر آدمی را به یاد بیانات قدیم تر با همین مضمون می‌اندازد. طبری روایتی منسوب به ابن عباس و با اسناد آل ابن سعد بدین مضمون می‌آورد که يا أيها المدثر به معنای «يا أيها النائم» است. ۳۸ فراء و ابن قتیبه نیز توضیح می‌دهند که مدثر به کسی گفته می‌شود که لباس خویش را برای خواب می‌پوشد. ۳۹

شگفت‌ترین تفسیر از واژگان المزمل / المدثر که در دسته سوم -یعنی تبیین‌های «مذمتی»- قرار می‌گیرد، در کتاب التعریف عن الاسماء المبهمة فی القرآن، ۴۰ اثر سهیلی آمده است. وی تفسیر خود را با این بیان آغاز می‌کند که هیچ‌یک از عناوین المزمل و المدثر را نمی‌توان نامی برای حضرت محمد به شمار آورد، زیرا این دو عنوان صرفاً به دلیل اوضاع و احوال خاصی که حضرت محمد در آن لحظه خطاب و حیانی داشته به کار رفته است. سهیلی خاطر نشان می‌کند

که به منظور القای مفهوم مهر و ملامت، پیامبر با عنوان المزمّل مورد خطاب قرار گرفته است. این بدان معناست که به حالتی که پیامبر در آن لحظه خاص خطاب داشته، هیچ ملامت و مذمتی متوجه نبوده است. سهیلی به نمونه‌هایی مشابه از حضرت علی و حذیفه استشهد می‌کند که فرد نخست را یکبار پیامبر با عنوان «ابو تراب» خطاب کرد و نفر دوم را در جایی «نعمان» خوانده‌اند، که در این هر دو مورد، مقصود اصلی، افاده معنای مهر و ملامت بوده است. وی می‌افزاید که عبارت نخست سوره مزمل، برای هر آن کس که شب را تماماً به خواب می‌گذراند، این پیام را دارد که برخیز و نماز بگذار. وی همچنین می‌نویسد که پیام این آیه به حضرت محمد، با توجه به دستور «قم اللیل...» کاملاً روشن است: اینکه در وقت خواب خود را درون جامه‌هایت مپوشان، و حال خود را هر لحظه نیکوتر گردان. سهیلی معتقد است که همین پیام در آیات نخست سوره مدثر نیز مندرج است. در این جا رابطه‌ای مهم میان خطاب «یا أيها المدثر» و فرمان «قم فأنذر» وجود دارد. به گفته وی، معنای این فراز از سوره مدثر را تنها با توجه به جمله‌ای منسوب به پیامبر ﷺ می‌توان دریافت. آن جمله این است که «أنا النذیر العریان»: من هشدار دهنده‌ای برهنه هستم. سهیلی می‌گوید که تعبیر «نذیر عریان» به معنای کسی است که مصمم و فعالانه (الجداد المضمّر) اقدام می‌کند. آنگاه می‌افزاید که عادت و شیوه هشدار دهندگان عرب این بود که در حال اعلام خطر، لباس خویش را درآورده و آن را تکان می‌دادند تا نسبت به هشدار خود، جلب توجه کنند. بنابراین، ارتباط میان آن خطاب و آن فرمان روشن می‌شود: هشدار دهنده‌ای که خود را در جامه‌هایش پوشانیده است، نمی‌تواند هشدار دهنده برهنه (النذیر العریان) باشد.

محتوای سخن سهیلی این است که عنوان مدثر، کوتاهی حضرت محمد را در ادای وظیفه‌اش به عنوان نذیر و هشدار دهنده قومش نشان می‌دهد. او را به دلیل عدم فعالیت و سستی، مدثر خوانده‌اند. فرمان «قم فأنذر» دستوری است به کنار نهادن «تدثر» و رو آوردن به «انذار عریان». به دیگر سخن، او می‌بایست جامه خویش را بدر آورد و به سان رسولی از جان گذشته به میدان عمل در آید.

این بیان و توضیح سهیلی در نوع خود منحصر به فرد است. دیدگاه وی مبتنی بر روایتی بسیار کهن در صحیح بخاری ۴۱ و مسلم ۴۲ است. ابو موسی اشعری از پیامبر چنین نقل می‌کند که:



مَثَل من و رسالتم، همچون کسی است که نزد قوم خویش آمده، اعلام می‌کند، من به دو چشم خویش سپاه دشمن را دیده‌ام و من هشدار دهنده‌ای عربانم (وَأَنَا أَنَا النَّذِيرُ الْعَرَبِيَّانَ). خود را نجات دهید! خود را نجات دهید! برخی به سخنش گوش می‌دهند و نجات می‌یابند. دیگران اطاعت نمی‌کنند و چون دشمن سر رسیده، حمله می‌کند، ایشان را هلاک می‌کند.

مؤلفان مسلمان ظاهراً همگی اتفاق نظر دارند که کاربرد اصطلاحی عبارت «أَنَا النَّذِيرُ الْعَرَبِيَّانَ»، اساساً مربوط به دوره پیش از اسلام است، لیکن در تعیین کسی که نخست بار این تعبیر را به کار برده، اختلاف نظر فراوانی دارند. ۴۳ اما به هر حال، مزیت تفسیر و رأی سهیلی در این است که نشان می‌دهد «مدتّر» از اصطلاحات عربی جا افتاده در دوره پیش از اسلام بوده است.

دسته سوم از روایات و تفاسیری که در این مقاله مطرح شد، عموماً از دو دسته دیگر قدیمی‌تر می‌نمایند. این تفاسیر مبتنی بر این فرض اند که پوشیدگی حضرت محمد، حالتی نابجا بوده، که وی می‌بایست از آن بدر می‌آمده است. این نگرش ظاهراً مولود آن بستر و محیط قدیمی است که در آن هنوز اندیشه عصمت حضرت محمد به طور کامل حاکم نشده بود. بعدها این پوشیدگی حضرت چنان تفسیر شد که بیانگر حالت موجه تری از پیامبر (دسته دوم)، یا دست کم حالتی خنثی (دسته نخست) باشد. در چنین بستری، تفاسیر دسته سوم، دیگر مورد پذیرش و تحمل قرار نمی‌گرفتند. این نکته بسیار مهمی است که تفسیر و تبیین سهیلی راجع به «النذیر العربیان» در جای دیگری تکرار و بازگویی نشده است، و حتی توضیح زمخشری در باب سستی حضرت محمد، به دلیل خوابیدن در تحت پوشش جامه‌هایش، بارها مورد انتقاد آلوسی قرار می‌گیرد. ۴۴ سرانجام اینکه به جرأت می‌توان ادعا کرد که دسته سوم از تفاسیر یاد شده، سرنخ معنای اصلی تعابیر مَثَل و مدتّر را در دست دارند.



۱. ن. ک: نلذکه- شوالی، ۸۷/۱؛ بوهل- شادر/ ۱۳۸، یادداشت ۳۷؛ وات، محمد در مکه/ ۴۹؛ هالپرین، «روایات ابن صیاده»/ ۲۱۹، ۲۲۰.
۲. neutral explanations.
۳. طبری، تفسیر، ۲۹/۷۹-۹۱؛ عبدالرزاق، تفسیر، برگه ۲۸۷ الف.
۴. ابن قتیبہ، غریب القرآن/ ۴۹۳.
۵. ن. ک: زمخشری، ۴/۱۸۰؛ نیز کشف الملتبس، برگه ۱۸۷ ب؛ آلوسی، ۲۹/۱۱۵. درباره خود این حدیث هم ن. ک: ونسینک، معجم الفاظ حدیث نبوی، ذیل واژه «دثر». نیز مقایسه کنید با فتح الباری، ۴۲/۸.
۶. سیوطی، الدرّ المشور، ۵/۲۷۷: ... کان النبی ﷺ یندثر بثیابه.
۷. همان، ۵/۲۷۶-۲۷۷: ... نزلت وهو فی قطیفه. نیز ن. ک: ابن کثیر، تفسیر، ۴/۴۳۴؛ قرطبی، ۱۹/۳۲.
۸. طبری، تفسیر، ۲۹/۹۰: ... عن ابراهیم، یا ایها المدثر، قال: کان متدثرأفی قطیفه. ن. ک: الدرّ المشور، ۶/۲۸۱.
۹. مقاتل بن سلیمان، ج ۲، برگه ۲۱۲ ب: ... وذالک أنّ النبی ﷺ خرج من البيت وقد لبس ثیابه فناداه جبریل ﷺ: «یا ایها المرّمّل! الذی قد ترمّل بالثیاب، وقد ضمّمها علیه.
۱۰. praising explanations.
۱۱. آلوسی، ۲۹/۱۰۲.
۱۲. فزاء، ۳/۱۹۶: والمرّمّل الذی قد ترمّل بثیابه وتھیأ للصلاة، وهو رسول الله ﷺ.
۱۳. فخر رازی، ۳۰/۱۷۱.
۱۴. زمخشری، ۴/۱۷۴. نیز ن. ک: کشف الملتبس/ ۱۸۷ الف؛ قرطبی، ۱۹/۳۲؛ آلوسی، ۲۹/۱۰۱، ۱۰۲؛ بیضاوی، ۲/۲۸۴. این مفسران به این مطلب توجه داشته اند که چون عائشه تنها پس از هجرت، همسر پیامبر بوده است، این فراز از قرآن باید مدنی باشد.
۱۵. طبری، تفسیر، ۲۹/۷۸.
۱۶. همان/ ۹۱.
۱۷. فخر رازی، ۳۰/۱۷۱، ۱۹۰؛ قرطبی، ۱۹/۳۲.
۱۸. ابن کثیر، تفسیر، ۴/۴۳۴؛ مقایسه کنید با قرطبی، ۱۹/۳۲.
۱۹. آلوسی، ۲۹/۱۱۶.
۲۰. فخر رازی، ۳۰/۱۹۰؛ یا ایها المدثر بأثواب العلم العظیم والخلق الکریم والرحمة الكاملة.
۲۱. آلوسی، ۲۹/۱۱۶.
۲۲. خرگوشی/ ۷۳ الف- ۷۳ ب.
۲۳. ابن شهر آشوب، ۱/۱۳۰.
۲۴. pejorative explanations.
۲۵. فخر رازی، ۳۰/۱۹۰. نیز ن. ک: بیضاوی، ۲/۲۸۵؛ آلوسی، ۲۹/۱۱۶.
۲۶. نمونه ران. ک: عبدالرزاق، تفسیر، برگه ۲۸۷ ب؛ طبری، تفسیر، ۲۹/۹۰-۹۱؛ بخاری، ۶/۲۰۰-۲۰۱؛ الدرّ المشور، ۶/۲۸۰-۲۸۱.
۲۷. ن. ک: قرطبی، ۲۰/۹۳: ... وكان اذا نزل علیه الوحي استقبلته الرعد. نیز ن. ک: تبیین فیزیولوژیکی جالبی که ابن عربی از این پدیده ارائه می دهد ← حلبی، ۱/۲۶۳.
۲۸. واحدی، الوسیط/ ۳۰ الف؛ قرطبی، ۱۹/۳۲؛ طبرسی، ۲۹/۹۳.
۲۹. سهیلی، الاسماء/ ۸۹ الف؛ نیز ن. ک: حلبی، ۱/۲۶۲، ۲۶۳ (به نقل از سهیلی). مقایسه کنید با آلوسی، ۲۹/۱۱۶.

۳۰. الدر المنثور، ۶/۲۷۶ (به نقل از بزار، طبرانی و ابو نعیم). نقل های دیگر ران. ک: فخر رازی، ۳۰/۱۸۹، ۱۹۰، قرطبی، ۱۹/۶۰، ۶۱.
۳۱. الدر المنثور، ۶/۲۸۱ (به نقل از طبرانی و ابن مردویه) نیز ن. ک: ابن کثیر، تفسیر، ۴/۴۴۰.
۳۲. طبرسی، ۲۹/۱۰۵.
۳۳. فخر رازی، ۳۰/۱۷۱: ... أنه كان متممًا في مرط لخديجة مستأنسا بها فقبل له: «يا أيها المزمّل قم الليل»؛ كأنه قبل له: «اترك نصيب النفس واشتغل بالعبودية».
۳۴. زمخشری، ۴/۱۷۴. مقایسه کنید با کشف الملتبس، برگه ۱۸۷ الف؛ فخر رازی، ۳۰/۱۷۱، بیضاری، ۲/۲۸۴؛ طبرسی، ۲۹/۹۳.
۳۵. واحدی، الوسيط/۳۰۰ الف؛ نیز ن. ک: ابن کثیر، تفسیر، ۴/۴۳۴.
۳۶. قرطبی، ۱۹/۳۲.
۳۷. فخر رازی، ۳۰/۱۹۰؛ نیز ن. ک: طبرسی، ۲۹/۱۵۰.
۳۸. طبری، تفسیر، ۲۹/۹۱.
۳۹. فراء، ۳/۲۰۰؛ ابن قتیبہ، غریب القرآن/۴۹۵.
۴۰. سهیلی، الاسماء/۸۸ الف-۸۹ ب. برای نقل قول های کوتاهی از این کتاب ن. ک: قرطبی، ۱۹/۳۳؛ و مقایسه کنید با سهیلی، الروض الأنف، ۲/۴۸؛ مغلطای، الزهر الباسم، مخطوطات کتابخانه دانشگاه لیدن، بخش شرق شناسی، برگه ۱۳۴ ب-۱۳۵ الف.
۴۱. بخاری، صحیح، ۸/۱۲۶، ۹/۱۱۵.
۴۲. مسلم، صحیح، ۷/۶۳.
۴۳. ن. ک: فتح الباری، ۱۱/۲۷۰، ۲۷۱؛ زبیدی، ۳/۵۶۱، ۵۶۲ (ذیل ماده «نذر»).
۴۴. آلوسی، ۲۹/۱۰۱.

مشخصات کتابشناختی منابع

۱. آلوسی، روح المعانی، افست، بیروت، بی تا.
۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بلاق، ۳۱۰ هـ/۱۸۸۳ م، افست بیروت، بی تا.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، ۱۹۵۶.
۴. ابن قتیبہ، تفسیر غریب القرآن، تحقیق احمد صقر، قاهره، ۱۹۵۸.
۵. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، قاهره، دار الفکر، بی تا.
۶. ابو بقاء سمرقندی، کشف الملتبس من القرآن العظیم، مخطوطات کتابخانه بریتانیا، بخش شرق شناسی، شماره ۳۹۴۸.
۷. بخاری، صحیح، قاهره، ۱۹۵۸.
۸. بوهل - شادر ← Buhl, F. Das Leben Muhammeds, tr. by H. Schaefer, Heidelberg, 1961.
۹. بیضوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، قاهره، ۱۹۵۵.
۱۰. حلبی، السیرة الحلبیة، قاهره، ۱۳۲۰ هـ/۱۹۰۲ م، افست بیروت، بی تا.
۱۱. خرگوشی، ابوسعید، شرف النبی، مخطوطات کتابخانه بریتانیا، بخش شرق شناسی، شماره ۳۰۱۴.
۱۲. زبیدی، تاج العروس، بیروت، ۱۹۸۸.
۱۳. زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل، قاهره، ۱۹۶۶.
۱۴. سهیلی، التعریف عن الاسماء المبهمة فی القرآن، مخطوطات کتابخانه بریتانیا، بخش شرق شناسی، شماره ۲۱۸۴.

- ۱۵ . سهیلی، الرؤوس الأئف، تحقیق عبدالرؤوف سعد، قاهره، ۱۹۷۳ .
- ۱۶ . سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قاهره، ۱۳۱۴ هـ/ ۱۸۹۶ م، افست بیروت، بی تا .
- ۱۷ . طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۹۵۷ .
- ۱۸ . طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بولاق، ۱۳۲۳ هـ/ ۱۹۰۵ م، افست بیروت، ۱۹۷۲ .
- ۱۹ . عبدالرزاق، تفسیر القرآن، مخطوطات دارالکتب، بخش تفسیر، شماره ۲۴۲ .
- ۲۰ . فخر رازی، التفسیر الکبیر، قاهره، بی تا، افست تهران، بی تا .
- ۲۱ . فزاء، معانی القرآن، تحقیق اسماعیل شلبی، قاهره، ۱۹۷۲ .
- ۲۲ . قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ۱۹۶۷ .
- ۲۳ . مسلم، صحیح، قاهره، ۱۳۳۴ هـ/ ۱۹۱۵ م .
- ۲۴ . مغلطای بن قلیچ، الزهر الباسم، مخطوطات کتابخانه دانشگاه لیدن، بخش شرق شناسی، شماره ۳۷۰ .
- ۲۵ . مقاتل بن سلیمان، تفسیر القرآن، مخطوطات سارای، سلطان احمد سوم، ش II.I/۷۴ .
- ۲۶ . نلدکه-شوالی ← Nöldeke, Th. Geschichte des Qur'ans, umgearbeitet von F. Schwally, leipzig, 1909 .
- ۲۷ . وات ← Watt, W.M. Muhammad at Mecca, Oxford, 1968 .
- ۲۸ . واحدی، الوسیط بین المقبوض والبیسط، مخطوطات کتابخانه بریتانیا، بخش شرق شناسی، شماره ۸۲۴۹ .
- ۲۹ . هالپرین ← Halperin, D.J. "The Ibn Sayyad traditions...", Journal of the American oriental Society, 96 (1976) PP. 213 - 225 .



پیشگفتار

سال هفتم
شماره ۲۷

۲۸